

## δ ترمیدور مخملی در انقلاب نارنجی

رضا حجت شمامی\*

### مقدمه

مدت هاست که می‌گویند دوران انقلاب‌های بزرگ به پایان رسیده است و در ساختار کنونی بین‌المللی نمی‌توان از جنبشی نام برد که در یک کشور دست به انقلابی بزند که با انقلاب‌های قرن بیستم یا قرون گذشته قابل مقایسه باشد. شاید فقدان یک ایدئولوژی جامع که نقش «پیشاهنگ» را برای نارضایتی‌های اجتماعی - سیاسی بازی کند یا برای رسیدن به مقاصد مورد نظر دست به «جنبش‌سازی» بزند، بزرگ‌ترین دلیل این دگردیدی در رفتار سیاسی باشد. عصر انقلاب‌های بزرگ به پایان رسیده است؛ چون عصر ایدئولوژی‌های معترض که توانایی تغییر و چرخش ۱۸۰ درجه‌ای داشته باشند، به پایان خط رسیده‌اند. این مسئله باعث شده است تا مقوله‌های دیگری جایگزین انقلاب‌های بزرگ شوند که امروزه از آنها با عناوین انقلاب‌های رنگی و مخملی یاد می‌شود.

### خاستگاه و خواسته‌های انقلاب رنگی

از میان ایدئولوژی‌هایی که طی چند قرن گذشته انقلاب‌های بزرگ را رهبری می‌کردند، کمونیسم آخرین آنها بود که نسخه‌اش در سال ۱۹۹۱ پیچیده شد و واژه «پسا کمونیسم» را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد. از این زمان به بعد نظام بین‌الملل شاهد انقلابی که به انقلاب‌های پیشین شبیه باشد، نبود. اما تنها قدرت برتر بازمانده از دوران جنگ سرد که به دنبال گسترش هژمونی خود در سراسر دنیا و در تمام سطوح سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فنی و... بود، نیازمند برخی از تغییرات در کشورهایی بود که به لحاظ اندیشه‌ای و روشی از آن پیروی نمی‌کردند. در چنین فضایی دگردیدی‌های کلان قرن بیستم

که عموماً خشونت چاشنی آنها بود جای خود را به روشی از تغییر داد که رنگ و بوی دموکراتیک داشت و معمولاً خود را در عرصه انتخابات که یکی از نشانه‌های دموکراسی است، بروز داد.

اصطلاح «انقلاب‌های رنگی» که برای نخستین بار «واسلاو هاول» رئیس جمهور پیشین چک بر سر زبان‌ها انداخت، (۱) با هر نام و نشانی (نارنجی، رز، لاله) برگرفته از ایدئولوژی لیبرالیسم است که خاستگاه آن را می‌توان در تئوری‌های غرب جستجو کرد. از این رو تئوری‌های برگرفته از غرب و جدال بر سر روش‌های نوسازی بین نخبگان سیاسی هر کشور را می‌توان مقدمه‌ای بر انقلاب‌های رنگی دانست که با تفکرات اندیشه‌های دموکراتیک و شاید ملی‌گرایانه آمیخته است.

جدای از اینکه به دام داوری بیفتیم و بگوییم که این انقلاب‌ها خوب هستند یا بد، باید به کارآمدی آنها توجه داشت. آیا انقلاب‌های رنگی توانسته‌اند باری از دوش ملت بردارند و به گفته کمونیست‌ها از رنج انسان‌ها بکاهند و برای ملتی که آن را متحمل شده و هزینه داده است، «توسعه» به ارمغان بیاورند؟ آیا انقلاب‌های رنگی توانسته‌اند چرخش قدرت و آزادی‌های مورد نظر یک نظام دموکراتیک را برآورده کنند؟ شاید حوادث پیش آمده در اوکراین و بازگشت به دوران پیش از انقلاب نارنجی ۲۰۰۴، شاهد درخوری باشد تا به بخشی از این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

### نارنجستان بی‌بار اوکراین

اوکراین از موقعیت ژئوپلیتیک مناسبی برخوردار است. یکی از مهمترین کانال‌های انتقال انرژی به اروپاست. از جمهوری‌های قدرتمند شوروی سابق به شمار می‌رفت که به لحاظ هسته‌ای مورد توجه بود. حتی نیروگاه اتمی چرنوبیل که انفجار آن در ۲۶ آوریل ۱۹۸۶ بدترین حادثه اتمی غیرنظامی تاریخ جهان لقب گرفت، در این کشور سرمایه‌گذاری شده بود.

با توجه به اینکه غرب برای کشورهای به جا مانده از دوره شوروی سابق سرمایه‌های کلانی در نظر گرفته است، انقلاب‌های رنگی در چنین کشورهایی به خصوص در اوکراین که به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک از جایگاه مناسبی برخوردار است، اهمیت فراوانی دارد. اما روسیه به عنوان میراث‌دار شوروی هیچ علاقه‌ای ندارد آمریکا و غرب با نزدیک شدن به مرزهایش از طریق ناتو یا روی کار آوردن متحدان داخلی، حاشیه‌های امنیتی‌اش تنگ شده و کنار مرزهایش کشیده شود. به همین دلیل جمهوری‌های جدید تبدیل به عرصه نبرد بین دو طرف شده است که به نظر می‌آید با «جنگ سرد منجمدی» همراه است.

## اوکراین از غرب تا شرق

گستره جغرافیایی اوکراین، نوع چینش جمعیتی و گویش‌های رایج این کشور به گونه‌ای است که تقریباً به راحتی می‌توان بخش شرقی را از بخش غربی تفکیک کرد. البته رودخانه دنیپر که یکی از نمادهای زیبایی اوکراین است، فهم این تفکیک را راحت‌تر کرده است. چون کشور را به نوبه به دو بخش شرقی (روسیه) و غربی (آمریکا) تقسیم کرده است. به گونه‌ای که هر چه از این رودخانه به سمت شرق پیش می‌رود، از نژاد و زبان اوکراینی کاسته شده و به نژاد و زبان روسی افزوده می‌شود. این تفکیک و تضاد فرهنگی، رفتارهای سیاسی و جهت‌گیری‌های انتخاباتی مردم را دوگانه و دوپاره کرده است که در یک قسمت آن آمریکا (غرب) و نژاد اوکراینی قرار گرفته و در قسمت دیگر روسیه و نژاد روسی که در مبارزات انتخاباتی چالش‌هایی را به نمایش می‌گذارد. به هر جهت، نتیجه انتخابات اخیر اوکراین حرف و حدیث‌هایی را به همراه داشته است که به چند نمونه آن اشاره‌ای حداقلی می‌شود.

۱. استقلال رسمی، استقلال هویتی: اگر چه ۲۴ اگوست ۱۹۹۱ به عنوان روز استقلال اوکراین از شوروی شناخته می‌شود. اما این به معنای استقلال هویتی نیست. به این معنا که اوکراین هنوز به لحاظ هویتی نمی‌داند که اوکراینی است یا روسی یا آمریکایی (غربی). این مسئله ریشه در تاریخ معاصر این کشور دارد که خود را در زمان‌های خاصی نشان می‌دهد. انتخابات اخیر مثال مناسبی برای این موضوع است. در این انتخابات به وضوح مشخص بود که کدام کاندیدا طرفدار روسیه است و کدام طرفدار آمریکا. مردم نیز «بخشی» از مبنای تصمیم‌گیری را همین امر قرار داده بودند که می‌خواهند به کاندیدای غرب‌گرا رای بدهند یا کاندیدای شرق‌گرا. اگر چه در این میان غرب‌گرایان بیشتر به طبل اوکراینی بودن می‌کوبیدند و در مبارزات انتخاباتی به روسی شدن زبان و سیاست کشورشان می‌تاختند؛ اما مردم حرف دیگری داشتند که شمارش آراء آن را نشان داد. اوکراین هنوز فاقد یک هویت اوکراینی است.

۲. شکاف‌های اجتماعی - فرهنگی: طبق سرشماری سال ۲۰۰۱، حدود ۷۷٫۸ درصد مردم اوکراین از نژاد اوکراینی، ۱۷٫۳ درصد نژاد روسی، و مابقی از نژادهای بلاروسی (۰٫۶٪)، مولداوی، تاتارهای کریمه (۰٫۵٪)، بلغارها (۰٫۴٪)، مجارستانی (۰٫۳٪)، رومانیایی (۰٫۳٪)، لهستانی (۰٫۳٪)، یهودیان (۰٫۲٪)، ارمنه (۰٫۲٪)، یونانی‌ها (۰٫۲٪) و تاتارها (۰٫۲٪) تشکیل می‌دهند. زبان رسمی این کشور اوکراینی است و حدود ۶۷٫۵ درصد به این زبان سخن می‌گویند، اما زبان روسی در شرق این رایج است و ۲۹٫۶ درصد مردم از این زبان استفاده می‌کنند.

اگر چه چنین تفاوت‌های نژادی، زبانی و هویت‌های چندگانه در بسیاری از کشورهای جهان دیده می‌شود، اما زمانی که چنین تصویری خود را به اختلافات سیاسی می‌کشاند، می‌تواند شکاف‌های شدید اجتماعی و فرهنگی ایجاد کند که در صورت ناکارآمدی دولت مرکزی به زهری علیه کشور تبدیل شود و مردم را در برابر هم قرار دهد.

۳. نشانه‌های تجزیه: تقسیم کشور به دو بخش شرقی و غربی با هویت و زبان متفاوت به همراه زورآزمایی سیاسی که از زمان جنگ سرد بین دو کشور روسیه و آمریکا باقی مانده است، این ترس را ایجاد می‌کند که اوکراین دچار تجزیه شود. در صورت تشدید اختلاف بین دو کشور آمریکا به عنوان ابرقدرت و روسیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که دنبال جهانی کردن خود است و رقابت این دو در اوکراین که از سال ۲۰۰۴ استارت خورده است، تجزیه اوکراین را دور ذهن نشان نمی‌دهد.

البته نوع بازی روس‌ها در انتخابات اخیر، نوع واکنش غرب در این باره، جهت‌گیری مردم و نتیجه انتخابات معانی و شاید سناریوهای خاصی را در ذهن متبادر می‌کند که بد نیست به آنها نیز اشاره‌ای شود.

۱. انقلاب علیه انقلاب: شاید انتخابات اخیر که در مرحله اول شکست رهبر انقلاب نارنجی (ویکتور یوشچنکو) و در مرحله دوم شکست کامل این انقلاب رنگی را به همراه داشت، بازگشت به پیش از انقلاب یا به معنایی انقلاب علیه انقلاب (البته به معنای مخملی آن) تفسیر شود که این بار روسیه صحنه‌گردان آن بود.

۲. ابزار آمریکایی در خدمت سیاست‌های روسی: شاید کمتر کسی شک کند که پیروز واقعی انتخابات اخیر اوکراین، روسیه بود که توانست این کشور را از چنگ غرب خارج کند. جالب آنکه روسیه برای این کار از ابزار غرب یعنی انتخابات که یکی از نمادهای دموکراسی است استفاده کرد.

۳. سازش‌های پشت پرده: بازگشت دوباره ویکتور یانوکویچ به راس قدرت در اوکراین که در سال ۲۰۰۴ و با انقلاب نارنجی از قدرت کنار رفته بود، می‌تواند یکی از نتایج دکمه «restart» آمریکا در روسیه باشد که بر اساس قرائن موجود در گرجستان نیز ادامه خواهد یافت. نکته جالب توجه در این زمینه این است که یولیا تیموشنکو، نخست وزیر به جامانده از نارنجی‌ها هر چه تلاش می‌کند تا ثابت نماید در انتخابات اخیر تخلف و تقلب صورت گرفته است، نمی‌تواند دولتمردان غربی را به این قانع کند. حتی منابع غربی از این انتخابات با عنوان «جلوه شگفت‌انگیز» از دموکراسی یاد کرده‌اند.

## نتیجه گیری

اوکراین به عنوان یک کشور اروپای شرقی، یکی از میزبان‌های زورآزمایی سیاسی آمریکا و روسیه است که هر کدام اهداف خود را دنبال می‌کنند. انقلاب نارنجی ۲۰۰۴، چرخش به غرب اوکراین بود که کفه ترازو را به سمت غرب سنگین کرد و رهبران این انقلاب طی پنج سال کرسی قدرت را در اختیار داشتند. اما به بن بست رساندن اصلاحات، دست نیافتن به شعارهای دموکراسی خواهانه و توسعه همه‌جانبه، هزینه‌بر بودن اختلافات سیاسی با روسیه و... باعث شد تا ویکتور یانوکویچ پس از پنج سال «ترمیدور مخملی» را در کی‌یف جشن بگیرد.

\* عضو شورای نویسندگان موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

## منابع:

1. Velvet Revolution , Wikipedia, ([http://en.wikipedia.org/wiki/Velvet\\_Revolution](http://en.wikipedia.org/wiki/Velvet_Revolution))
2. Ukraine, Wikipedia, (<http://en.wikipedia.org/wiki/Ukraine>)
3. *ibid*
4. Yulia Tymoshenko to appeal against Ukraine election results, guardian, ([www.guardian.co.uk](http://www.guardian.co.uk)), 14 February 2010

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی